

# اصطلاح شناختی

## فرش ایران

از هنگامی که نخستین آثار در مورد قالی شرقی منتشر شده، اصطلاحات آن همواره مسئله‌ساز بوده است. در مواردی، به علت آشنایی پژوهشگری با بخش ویژه‌ای از ایران، اصطلاحات آن بخش به کار رفته یا برکلی کار غلبه یافته است. در دو دهه گذشته، فرهنگ‌هایی در این زمینه منتشر شده است. قبل از آن فرهنگ اصطلاحات فرش شرقی به صورت مقاله یا ضمیمه یک مجله یا کتاب چاپ می‌شد، اما بعدها صورت کتاب‌های مستقل به خود گرفت که اکنون سه‌تای آن شهرت دارد: فرهنگ‌های بروکمان<sup>۱</sup> و زیپر<sup>۲</sup> به آلمانی و فرهنگ یف و مگز به انگلیسی<sup>۳</sup>.

در این فرهنگ‌ها حتی یک صدم اصطلاحات اصلی قالی ایرانی نیامده است. اصطلاحات مربوط به انواع قالی و بافت با نام‌های خاص، یعنی اعلام جغرافیایی و تاریخی، درهم آمیخته و فرهنگ آمیخته‌ئی از واژه‌نامه و دانش‌نامه شده است، به طوری که نمی‌توان نام واژه‌نامه - چنان که دارند - بر روی آنها گذاشت. گذشته از این، بسیاری از نام‌ها هم نادرست آمده است. مثلاً در هر سه فرهنگ مقداری از مدخل‌ها، مثل (انجلاس، جنبه تاریخی دارد و نه هم‌زمانی). (افرش در کشورهای آسیایی تولیدکننده فرش به کار نمی‌رود. جوزان دقیق نیست. جای نماز و جانماز که هر دو یک واژه است، دو واژه و متعلق به دو قوم تشخیص داده شده است. تلفظ‌های بعید و احتمالاً نادرست، مثل دیزتریا به جای دوژتریا (نمکدان)، در آنها دیده می‌شود. برخی از غلط‌ها ناشی از عدم دقت و / یا نبودن همه صداها در الفبایی خاص، مثلاً سریلیک است، مثل خواتی به جای هراتی. حتی در

موارد واژه‌نامه‌ی، تعریف‌ها ناقص، نابه‌سامان، نامتناسب و ناهماهنگ با همدیگر است. در خود ایران اگر هم کوششی برای گردآوری و سازمان دادن به اصطلاحات قالی ایران شده است، منتشر نشده. آنچه خود ما در مرکز دائرةالمعارف فرش ایران انجام داده‌ایم، در مرحلهٔ تدوین است و به نظر می‌آید مفصل‌ترین فرهنگ اختصاصی باشد و بر حدود چهارهزار صفحه بالغ شود.

بہتر است کہ ہر یک از بخش‌های فرهنگ اصطلاحات فرش جداگانه مورد بحث قرار گیرد، زیرا دارای طبیعت جداگانه‌اند. مثلاً مواد اولیه با فنون بافت، و آن دو با نام نقش‌ها، و همهٔ اینها با اصطلاحات بازار بیگانه‌اند. امروز کسی در ارزش گردآوری این اصطلاحات تردید نمی‌کند، زیرا قالی ایران هنوز یکی از منابع مهم کار و درآمد ملی است و میلیون‌ها نفر در ایران از طریق آن زندگی می‌کنند کہ متأسفانه مثلاً حتی در مورد تعیین رج‌شمار فرش نه از اصطلاحات یکسان استفاده می‌کنند و نه معیار شمارش آنها یکی است. تردیدی نمی‌توان داشت کہ یکنواخت و استاندارد کردن عمومی‌ترین اصطلاحات یکی از مهم‌ترین کارهایی است کہ باید در این زمینه صورت بگیرد. اگر استاد قالی‌باف تبریزی برای آشنایی با قالی‌بافی اراک به آن منطقه برود برخی از اصطلاحات اساسی کار خود، مثل همین رج‌شمار، را در آنجا نخواهد فهمید مگر این کہ برایش توضیح دهند. به دلیلی کہ گفتیم، یعنی استقلال نسبی هر دسته از اصطلاحات فرش، ذیلاً هر یک از آنها را جداگانه بررسی می‌کنیم:

## ۱- اصطلاحات طرح و نقش

اشتباه بزرگ فرهنگ‌های فرش، آمیختن نام جغرافیایی با واژه‌های اصطلاحی است. بُوچلو، ویس، یدیکته، مود، بوژودی و نام‌های دیگری از این قبیل، هم‌جنس تاز، بود، برگ مو، بته‌جقه، حاشیهٔ موجی یا خیزایی نیست. آنها را وقتی می‌توان همپای این عدهٔ به کار برد کہ نام نقشه‌ی شده باشند وگرنه به عنوان مراکز قالی‌بافی، باید در دائرةالمعارف و نه فرهنگ قالی‌بافی مطرح شوند. در این مورد نیز سهل‌انگاری و اطلاع ناقص باعث مشکلاتی شده است. مثلاً چالشتر مرکز مجموعه‌ای از روستاها است کہ نانچ، آژجَنک و هرچگان از آن جمله‌اند و یکی از نقشه‌های معروف بختیاری از همین ارجنک سرچشمه گرفته است و نه نقاط دیگری مثل چالشتر یا شهرکرد کہ معمولاً به آنها نسبت داده می‌شود. در این مورد، به کار بردن نام روستا همراه واژهٔ نقشه، به صورت مثلاً نقشهٔ تورکندک یا نقشهٔ ارجنک در مورد نقشه یا نقشه‌های مشخصی کہ واقعاً متعلق به روستا است، از هر گونه اشتباه بعدی جلوگیری می‌کند.

تنها کوشش رسمی قابل ذکر برای استاندارد کردن اصطلاحات، اقدام مؤسسهٔ استاندارد ایران برای یکدست کردن نام نقشه‌های قالی ایرانی است، اما آن هم با مطالعه‌ای اندک و بر اساس اصطلاحاتی صورت گرفته است کہ ظاهراً در شرکت فرش ایران به کار می‌رفته است. زیرا به همان شکل اکنون در این شرکت به کار می‌رود و مبنای نام‌گذاری، شناسایی و فعالیت‌های شرکت است.

اشکالات این اصطلاحات، با محدودیتی که به آنها داده‌اند، بسیار زیاد است زیرا بنیاد آن دسته‌بندی نقشه‌ها در قالبی است که شرکت فرش آن را می‌دیده و نه آنچه واقعاً وجود داشته است. شرکت فرش به طور عمده به فرش‌های صادراتی و در نتیجه به فرش‌های شهری علاقه‌مند بوده و آنها را بهتر یا دقیق‌تر می‌شناخته است. به همین دلیل نقشه‌های فرش‌های ایران در جدول به اصطلاح استاندارد طوری ترتیب داده شده که فرش‌های شهری عمده جای آن را گرفته است. در این استاندارد، قالی ایرانی و نقشه‌های آن به نوزده دسته تقسیم شده است که هجده دسته آن به قالی‌ها و نقشه‌های شهری اختصاص یافته و تنها یک دسته به بافته‌های عشایری و روستایی (با نام ایلداتی) داده شده است.

این کار آشکارا بدون صرف وقت و دقت کافی صورت گرفته است، زیرا مثلاً در دسته قالی (دسته دهم) در نقشه‌های شهری تنها دو نوع نقشه (لچک - ترنج و سراسری) وجود دارد، در حالی که در همین جدول ناقص، دسته موسوم به ایلداتی یعنی دسته بافته‌های عشایری و روستایی، شامل سی و شش نام مختلف است به این ترتیب: حبیب‌لو، قشقای، بوته، افشاری، خاتونی، اردبیل، مزلقان، خمسه، ساوه، تفرشی، هریس و مهربان و سراوان، زنجان، مشکین، بختیاری، لری، کردی، یکمه (یکمه؟)، گنبد، سیستان، فردوس، سالارخانی، یعقوب‌خانی، سنگ‌چوبی، علی‌میرزایی، جان‌بیگی، جانمازی، جوتن، موسی‌آباد، بلوچستان، ویس، قوجه، لچک‌ترنج، سینه و دسته گل. ملاحظه می‌شود که عمده این صورت متعلق به اعلام جغرافیایی یا قومی است و ناگهان جانمازی، لچک - ترنج، بوته و دسته گل هم از آن میان سر درآورده‌اند. در کل جدول، تکلیف ترکمن روشن نیست. معلوم نیست مقصود از خمسه در این لیست اتحادیه خمسه از ایل‌های باصری، عرب و دیگران در فارس است یا منطقه وسیع قالی‌باف در جنوب آذربایجان که روزی زنجان مرکز آن بوده است. روشن نیست که چرا نام چند روستا مثل مهربان یا ویس در این صورت آمده، اما ایل‌های مهم بافنده‌یی مثل افشارهای جنوب یا افشارهای انگوران و تکاب، شاهسون‌های مغان یا شاهسون‌های بغدادی در شمال ساوه که ده‌ها نقشه دارند و حجم تولیدشان هم بیش از مهربان یا ویس است، جایی نیافته‌اند (در این صورت تنها یک افشاری آمده است). روستاهایی وجود دارند که بافندگی آنها به هیچ وجه کم‌اهمیت‌تر از ویس یا مزلقان نیست، اما نامشان در این فهرست نیامده مثل میسن ملایر، عشوند نه‌اوند، هرائین خرقان، بیدگنه، قولتوق و زنگین در غرب زنجان. مناطق مهمی، مثل طارم، اوریاد، سنقر و کلیایی در این صورت جایی ندارند. حال اگر سری به بافته‌های قشقای بزنیم که در این صورت با یک نام آمده است، ملاحظه می‌کنیم که در یک نام‌گذاری عمومی و غیردقیق به راحتی با نقشه‌هایی برخورد می‌کنیم که در این صورت جای ندارند، مثل اشکالی، ناظم، دوسرناظم، بته‌افشان، گبه‌شیری و چند نام دیگر. اما در نام‌گذاری اساسی و مبتنی بر تحقیق، قشقای‌ها بیش از هفتصد نقشه دارند که هیچ‌کدام کم از نقشه‌های قالی شهری نیست. در سال‌های اخیر، تنوع قالی چهارمحال و بختیاری بیش از پیش روشن شده و این

مشخص است که نمی‌توان بختیاری را یک عنوان داد و مهربان را هم یک عنوان.

فروش کالای متغییری است. نقص استاندارد قبلی و تغییرات مهمی که طی سی سال گذشته در قالی‌بافی ایران پدید آمده است ما را ملزم می‌کند که کار استاندارد را از نو انجام دهیم. برای استاندارد کردن نقشه‌های قالی ایران، بیش از آنچه در عالم تجارت مشهور و مصطلح است، باید به واقعیت موجود پرداخت. روستای ویس دیگر قالی‌بافی قابل توجهی ندارد، در حالی که چالستر، ارجنک، هرچگان، نافج و چند روستای دیگر شمال شهر کرد که قبلاً هم از آنها صحبت کردیم، قالی‌بافی پررونقی یافته‌اند. با رواج صورت‌بافی و یافتن مینیاتور، منظره، تابلو و اخیراً چیزهای دیگر، باید جایی هم به آنها داد ولو این‌که آنها را دوست نداشته باشیم یا با تولید آنها مخالف باشیم. برای این کار باید مطالعه‌ی جامعی صورت گیرد (که ما خود قسمتی از آن را انجام داده‌ایم). این مطالعه نشان خواهد داد که اگر ملاک‌هایی مثل حجم تولید، استقلال نقشه، فنون بافت و... در نظر گرفته شود، بخش کوچکی از صورت استاندارد در فرش‌های عشایری و روستایی (معروف به ایلپاتی) از آن حذف و بخش عظیمی به آن افزوده خواهد شد و قالی‌های عشایری و روستایی ایران جای واقعی خود را خواهد یافت. حق این است که عنوان غیرعلمی ایلپاتی به عنوان‌های دیگری مثل قشقایی، عرب، باصری، بهارلو، اینالو و ده‌ها نام دیگر تجزیه شود و انواعی که نامشان برده نشده، مثل ارمنی‌باف (شامل ارمنی‌باف‌های خرقان، کمره و خوانسار، و نیز فریدن در شمال بختیاری) که قالی‌های مستقل و پرجاذبه‌ی هستند، به این صورت افزوده شوند. امروزه اهمیت شهرضا، مبارکه، ترمزد، کسب، گلّهون، موچش، خامسان و ده‌ها نام دیگر، بیشتر از انجلاس، ویس و بسیاری دیگر از نام‌هایی است که در صورت استاندارد آمده است.

## ۲- بخش‌های نقشه فرش

انتظار می‌رود که اصطلاحات نقش‌های مهم مثل لچک، ترنج، طُرّه و حاشیه یک‌دست باشد و نیست. لچک - ترنج را در کاشان که از کهنه‌ترین بافته‌های این نقشه است، «ترنج - محرابی» می‌گویند. از حد لچک و ترنج که بگذریم، نابه‌سامانی شدیدتر می‌شود زیرا مثلاً نقشی را که در سر ترنج قرار می‌گیرد، در آثار مکتوب چند سال اخیر «سُر ترنج» نامیده‌اند. در کاشان، صرفاً نقاشان معدودی آن را می‌شناسند و «گُلاله» می‌گویند. در بازار ایران به تقلید از آذربایجان «هیگل» نامیده می‌شود. گاه شکل ویژه و معروفی از آن «پته‌ختایی» نام می‌گیرد. در نقاط دیگر ایران، انواعی از آن به کار می‌رود که نام ویژه خود را دارند، مثل «تُپ (top)»، «کشکول» و «پتا» (Pitā). اما صرفاً چند روستا در ناحیه خمسه غرب زنجان نام درست و کهن آن را به کار می‌برند در حالی که ترک‌زبانند. این نام «دستان» است. این اصطلاح، در این مورد، درست با معادل خود در موسیقی به عنوان جزئی از یک آهنگ یا دستگاه مطابقت می‌کند. ما در مرکز دائرةالمعارف فرش فرهنگان «دستان» به کار می‌بریم و سعی می‌کنیم واژه‌هایی اصیل از این دست را رایج کنیم. نام‌های اصیلی مثل

«دوستکامی»، «آفتاب» (برای تریج گرد که شمشه ترجمه آن است)، پارسی که ترکمن‌ها به کار می‌برند و یادگار تاج شاهان ساسانی است، کم نیست.

گاه یک نقش نمود یا جلوه‌های مختلف پیدا کرده و در نتیجه یک چیز، نام‌های مختلف یافته است. مثلاً خال، مروارید، نبات، منجوق و خالک نام نقش‌هایی یکسان است یا ابرو، ابروی عروس، نعلیکی، بشقاب، بال و بازو نیز نام نقش‌های یکسان. این تفاوت‌ها، برای گویش‌های محلی عیبی ندارد، اما برای فارسی استاندارد باید فکری کرد. ما می‌کوشیم رایج‌ترین، پریسامدترین یا اصیل‌ترین آنها را به کار ببریم.

### ۳- نام نقش مایه‌ها

در مورد گردآوری نام نقش مایه‌ها تقریباً کار مهمی جز دو مونوگراف نمی‌شناسیم که متأسفانه یکی از آنها هم ناقص است. مطالعه ما نشان می‌دهد که تعداد نقش مایه‌های روی قالی، گلیم، سوماخ و دیگر فرش‌ها تقریباً غیرقابل تعیین است. زیرا نخست این‌که ما در مرحله تحول هستیم و نام عده‌ای از آنها فراموش شده یا در حال فراموش شدن است. دیگر این‌که، به دلیل همین تحول و تغییر دایمی نقشه‌ها و ذوق‌آزمایی فراوانی که در قالی صورت می‌گیرد، مشکل بتوان به فهرست مطمئنی دست یافت. جنگ‌های جهانی، به ویژه جنگ دوم، نقش‌هایی مثل بالون (هوایما) را به قالی آذربایجان و خمسه زنجان افزود. در اثر جنگ افغانستان، در سیستان ایران هم هلیکوپتر، تانک، توپ و نارنجک روی قالی آمد. برخی از طراحان مبتکر مثل عیسی بهادری نقش‌هایی مثل ستاره دریایی و حلزون را روی قالی آوردند. گردآوری و انتشار مجموعه‌های جامعی از نقش مایه‌ها - که بنا به مطالعه ما چندین هزار تا چندده هزار هستند - هم باعث غنای بیشتر نقش قالی‌های ایرانی می‌شود و هم بخشی از گنجینه میراث فرهنگی ملی را از نابودی می‌رهاند. ما تاکنون بخشی از این گنجینه را گرد آورده و اندکی از آن را منتشر کرده‌ایم.

### ۴- روابط اصطلاحات فارسی و غیرفارسی

گاهی یک اصطلاح، اصیل ولی تغییر یافته است، به طوری که پیدا کردن اصل آن آسان نیست. بارها «چرتیرمه» شاهسون‌ها مورد ملاحظه قرار گرفته، اما صرفاً در این اواخر فهمیدیم که «چرتیرمه» همان «چارترمه» یا «چارترمه» جدید فارسی است. در ترکمن ده‌ها اصطلاح از این نوع یافتیم که در نگاه اول ترکی جلوه می‌کند اما دقت در آنها، بنیاد فارسی یا ایرانی کلمه را نشان می‌دهد (ممکن است کلمه نه فارسی بلکه سفدی، خوارزمی یا متعلق به زبان دیگری از شرق ایران باشد). برای مثال «کیجه» همان کجاوه، «فیلپی گول» همان «فیل‌پای»، «قُچک» همان «قوچک» و «تکینت» همان «ترک‌بند» است.

گاه اصطلاحات از راه ترجمه به دست آمده‌اند که می‌توان اصل آنها را با مطالعه‌ی وسیع‌تر

یافت، مثل «تیمیرچین» ترکمنی که ترجمه «میله‌بندی»، «سیچان‌ایزی» که ترجمه موشپای، «ایت‌ایزی» یا «ایت‌تاپان» که ترجمه «سگپای»، «تویه‌تاپان» که ترجمه شترپای (در سیستانی «چپات‌اشتر») و «جولبارس‌تاپان» که ترجمه پلنگ‌پای است. ممکن است سوأل شود که چرا اینها در خود فارسی نیامده است. ضمن این‌که اصطلاحات دیگری را که فارسی است و در خارج از ایران مانده و در ایران فراموش شده، نشان خواهیم داد، باید گفت که نقشه‌های ترکمنی در مرحله پیش از دوره تیموری، یعنی نقشه‌های دوره مغول و پس از آن، مانده است و حال آن‌که نقشه‌های دیگر این قسمت از آسیا، یعنی افغانستان و ایران، از دوره تیموری و حتی پیش از آن، همپای تحولات اجتماعی، متحول شده و عناصر عشایری و روستایی کهن را از دست داده است.

اصطلاحات ترکمنی راهنمای خوبی به منشأ فارسی خود هستند. ناچار در مورد تمام اصطلاحات ترکی به همین منوال فکر کردیم و مثلاً حدس زدیم که «قیزیل‌گول» در ترکی باید ترجمه چیزی مثل «گل‌زرین» باشد و پس از جستجو در غرب سلطانیه، خود اصطلاح «زرین‌گول» را یافتیم. «سنگیزغانات» ترجمه هشت‌پر، «گل» (göl) ترجمه حوض یا آبگیر، «آبدال بورون» ترجمه غلط سرگشته (به جای معنی تحت‌اللفظی و تصویری، ظاهراً معنای اصطلاحی «گیج» را ترجمه کرده‌اند)، و «گورگه» یا «غَبیرَغَه» یا «قَابورقا» به معنی دنده ترجمه نادرست دندانه است که در فارسی «دنده» نیز نامیده می‌شود.

بسیاری از اصطلاحات گویای منشأ خود هستند. مثلاً گلی را که در آثار مکتوب معمولاً رتیل می‌شمارند، از آذربایجان گرفته تا جنوب فارس «گل خراسانی» می‌نامند و در برخی نقاط «خراسانی». کاربرد این اصطلاحات اصیل باعث راهنمایی محققان هم هست.

عده‌یی از اصطلاحات اصیل فارسی در ایران فراموش شده‌اند، ولی در خارج از محدوده ایران کنونی باقی مانده‌اند که باید از آنها استفاده کرد. مثلاً نقشه‌یی که باغ را تصویر می‌کند و در منابع غرب و شرق قالی باغ یا باغی خوانده می‌شود، در ترکیه هنوز نام اصیل عصر صفوی را حفظ کرده و آن «گلستان» است. نقش مایه‌هایی مثل «زیباصنم»، «پارسی‌گل»، «بَغْلَک»، «تومار»، «چتیانک»، «جوز»، «دالموش»، «زلف‌زَر»، «سیمک»، «بستان»، «مرغان»، «شهنواز»، «شیرپنجه»، «طاووس»، «گلپر»، «مشهدی» (به معنی هراتی) در معنای دقیق خود و در بین ملت‌های آسیای مرکزی از ترکمنستان گرفته تا قرقیزستان و ازبکستان و برخی حتی در ترکستان شرقی به کار می‌روند. ما می‌کشیم این اصطلاحات، مخصوصاً اصطلاح زیبایی مثل «گلستان» یا «گلزار» را به جای کلمه نازیبا «باغی»، زنده کنیم.

## ۵- روابط اصطلاحات فرش و هنرها

برخی از اصطلاحات بین چند هنر یا فن مشترک است. مثلاً لچک، ترنج، اسلیمی و واژه‌های دیگری در کاشی‌کاری، مینیاتور، تشعیر و تذهیب، جلدسازی و قلمدان‌سازی به کار

می‌رفته و کم‌وبیش - دست‌کم در بین اهل فن - به کار می‌رود. از اصطلاحاتی از این دست در مواردی باید استفاده کرد که در فرش از بین رفته باشد. مثلاً در عده‌ای از این هنرها، تمهیدی را که در زاویه حاشیه‌ها به کار می‌رود و در نوشته‌های جدید «زاویه‌پردازی» می‌گویند، «شکستن» نام داده‌اند؛ شکستن حاشیه. این اصطلاح از آن لحاظ جالب است که مثلاً در زاویه‌پردازی گنبد هم اصطلاح «شکنج» (یعنی گوشواره squinch) به کار می‌رود که با شکستن از یک ریشه است. من هیچ عیب نمی‌بینم که زاویه‌های شکسته فرش را شکنج بنامیم، مثل کتیبه‌یی که نود درجه شکسته است؛ و به جای زاویه‌پردازی هم شکستن بگوییم. اصطلاحات هنری ایران به هم پیوسته است؛ دست‌انِ فرش در موسیقی هم هست؛ «تحریر» که در موسیقی نوعی بالا و پایین کردن یا تموج صدا است در فرش جوشقان هم دیده می‌شود؛ تموج نقش یا دالتر را تحریر می‌گویند. از راه‌هایی که در بالا پیشنهاد شد می‌توان بخش مهمی از نقش‌های پایدار را نام درست و مطالعه شده داد و آنها را تثبیت یا استاندارد کرد.

#### ۶ - اصطلاحات جدید.

با همه سابقه‌یی که ملت ما در کار قالی‌بافی دارد، نیازمند اصطلاحات دقیق و حتی تازه هستیم. مثلاً گاه نقشی از یک نقش مایه ساخته نشده، بلکه مجموعه‌ای از نقش مایه‌ها آن را شکل داده‌اند. از جمله، در نقشه ماهی در هم یا میناخانی، با تکرار یک نقش مایه روبه‌رو نیستیم، بلکه با مجموعه‌ای پایدار و مکرر روبه‌رو هستیم. ما این پدیده را «مایگان» نام نهاده‌ایم، که از اصطلاح Configuration ساخته انگلیسی‌زبان‌ها رساتر و دقیق‌تر است.

باریکه بافته بی‌پوزی که بر سر فرش است در فارسی اسم‌هایی مثل شال، کرباس، کرباسه، ساده، گلیم‌باف و غیره دارد، در حالی که ممکن است اصلاً از نوع سوماخ باشد. ما ناچار نام «گلیمک» را به آن داده‌ایم، یعنی «شبه گلیم»، و آن‌گاه می‌گوییم گلیمک ممکن است گلیم‌باف، سوماخ‌باف یا ترکیبی از چند نوع بافت باشد، چنان‌که در قالی سیستان هست.

#### ۷ - اصطلاحات اجزای ساختاری فرش

اصطلاحات ساختاری فرش هم همین گرفتاری را دارد، که از آن جمله به «گلیمک» اشاره شد. هم‌اکنون در ایران، تار یا چله فرش، گذشته از این دو اصطلاح، با واژه‌های ریشه، رشته، اریش، آریشت، ریس، ریسه و ریسمان (همه از ریشه رشتن)، تون، تونه، تان، تانه و تته (همه از ریشه تنیدن) و شت نامیده می‌شود. بدیهی است این نام‌ها باید یکدست شوند یا برای فارسی اصطلاحات دقیقی انتخاب شود. در این مورد بهتر است واژه‌ای برگزیده شود که ویژه قالی‌بافی باشد و مثل ریسمان در جای دیگر به کار نرود.

#### ۸ - اصطلاحات فنون بافت

فنون بافت قالی هم اصطلاحات یکدستی ندارد. گره، خفت، ابلمه، گن، گند، چین، قلاب، هلیم و... همه یک چیز را می‌رسانند و گاه حتی برخی از همین اصطلاحات نوشته می‌شود بدون این‌که نام رایج تر و شناخته شده تر آن برده شود. در این زمینه هم می‌کوشیم معروف‌ترین آنها، مثلاً گره، را به کار ببریم. در برخی نقاط برای دو نوع گره، دو نام به کار می‌رود، مثل کرمان. با توجه به این‌که تحقیق نشان می‌دهد که گره ترکی ربطی به ترکان ندارد بلکه اغلب ترکان شرق، مثل ترکمن‌ها و اساساً همه ملل آسیای مرکزی و شرقی، مثل ازبک‌ها، قرقیزها، قزاق‌ها گره فارسی به کار می‌برند، اشکالی نیست که صفت ترکی، مثل ترکی پارچه، بر نوع دوم گره ایران در مقابل گره فارسی باقی بماند.

## ۹ - اصطلاحات گیاهان رنگی و رنگ

یک معنای مهم در ایران نام گیاهان و از جمله گیاهان رنگی است. تاکنون دانش نتوانسته است در مورد نام‌های فارسی گیاهان و تنوع نام‌های محلی آنها در کنار نام علمی‌شان به جایی اصولی برسد. در نتیجه، یکدست کردن آنها ممکن نیست، زیرا گاه یک گیاه چند نام و گاه چند گیاه یک نام دارند. علت این است که در نام‌گذاری غیرعلمی، صرفاً تفاوت‌ها و شباهت‌های صوری را در نظر گرفته‌اند. مثلاً ممکن است همه گیاهان بدبو یا بدمزه را «گندل» نامیده باشند و این وضعیت واقعاً وجود دارد، در حالی که گاه این گیاهان متعلق به چند خانواده‌اند. در نقاط مرزی، یعنی در نواحی بین محلی زندگی دو قوم، این مشکلات بیشتر بروز می‌کند. از آنجا که منابع رنگ گیاهی در ایران بسیار فراوان و گاه بسیار ارزانند، هر لحظه امکان روی آوردن عمومی به منابع طبیعی رنگ، بیشتر می‌شود، چنان‌که در دهه اخیر شاهد آن بوده‌ایم. بنابراین، شایسته است نام‌گذاری علمی آنها کامل شود و برای هر گیاه واقعاً واحدی، فقط یک نام استاندارد انتخاب شود. وضع کردن اصطلاح متمایز برای گیاهان کار فرهنگیان نیست، اما جستجو از محققان ادامه دارد و ممکن است در مورد گیاهان رنگی، ضمن گرده‌آوری همه اصطلاحات محلی، بتوان به نتایج سودمندی در مورد کاربرد این اصطلاحات رسید.

## ۱۰ - اصطلاحات تاریخی

مشکل‌ترین گروه اصطلاحات قالی، واژه‌های تاریخی است. مطالعه آنها محتاج اطلاع از ساختار و تحول زبان فارسی در طول سه هزار سال گذشته است. یکی از واژه‌های کهن فارسی یعنی تَب - تَن در سوئی آنالز (Sui Annals 590-617 A.D.) همیشه به عنوان یک اصطلاح برای قالی زیر سوال رفته است. این واژه مرکب از دو ریشه هندواروپایی است. نخستین، -tap به معنی بافتن، تاب دادن و تابیدن است. از این ریشه tapis را در فرانسه و Teppich را در آلمانی داریم. دومین، -tan به معنی تنیدن و گسترده است که در زبان‌های لاتین (مثلاً tendere و tens یا -tent)، روسی (مثل tenyut «می‌کشد» و انگلیسی (مثلاً



در *tend* و *tension*) و غیره به کار رفته است.

در فارسی میانه واژه‌هایی برای قالی پرزدار وجود داشته است که یکی از آنها در قرآن (سورهٔ ۷۶ آیهٔ ۱۲) به شکل استبرق آمده که شکل معرّب واژهٔ فارسی میانهٔ ستبرگ *stabrag* (فارسی: ستبر) به معنی ضخیم است. اگر قالی - واژهٔ به اصطلاح ترکی برای فرش پرزدار - واقعاً ریشهٔ ترکی داشته و به معنی ضخیم باشد (چنان که ترکمن‌ها در افغانستان قالین می‌گویند)، این واژه ترجمه‌یی از ستبرگه است. واژهٔ هکی از تلفظ واژهٔ قالی در آذربایجان و ترکیه معروف شده است. واژهٔ فارسی میانه برای نقشه زیگ (*zig*) بوده است که شکل معرّب آن، یعنی زیج، نام جدول‌های نجومی است. نظامی گنجوی آنرا در لیلی و مجنون در معنی نقشه به کار برده است. واژه‌های فراوان دیگری باید مورد بحث قرار گیرد. اینها مهم‌ترین واژه‌ها بود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

کتابنامه:

1. Bruckmann Teppichlexikon. München, 1978.
2. Zipper, Kurt. Lexikon des Orientteppichs, München: Klinkhardt & Biermann, 1981.
3. Neff, I. C. and Maggs, C. V. Dictionary of Oriental Rugs. Johannesburg: Ad Donker Ltd., 1977.
4. مؤسسهٔ استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران. فرهنگ فرش دستیافته. چاپ اول. تهران. ۱۳۵۵.
5. الف) جزمی، محمد و دیگران. هنرهای بومی در صنایع دستی باختران. تهران: مرکز مردم‌شناسی، ۱۳۶۳. ب) Ayatollahi, A. *Tapis de Chiraz; Les Kachkat*. Thèse pour le Doctorat de Troisième Cycle on Théorie et Pratique des Arts Plastique. Paris: Université de Paris, Panthéon Sorbonne, 3 Vol.
6. حصوری، علی. نقش‌های قالی ترکمن و اقوام همسایه. تهران: انتشارات فرهنگان، ۱۳۷۱.
7. حصوری، علی. «فرهنگ فرش سیستان». فرش سیستان. تهران: انتشارات فرهنگان، ۱۳۷۱.